

نقش لاقیدی و بی حجابی در تخریب حقیقت جویی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدید آور: نقش لاقیدی و بی حجابی در تخریب حقیقت جویی / اهل البیت (ع)

منشا مقاله: موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع)

توصیفگر: پوشش زنان

توصیفگر: بی حجابی

نقش لاقیدی و بی حجابی در تخریب حقیقت جویی

اشاره

برای به دست آوردن علم و دانش و پرورش استعداد عقلانی و فطرت حقیقت طلبی، که لازمه رسیدن به کمالات و فضایل والای آدمی است، به تمرکز فکر، آرامش خاطر، شوق و اشتیاق نیاز است؛ مواجهه جوانان و نوجوانان با صحنه های هوس انگیز بانوان لاقید و بدحجاب، یکی از عوامل بسیار مهم کاهش یا زوال این امور می باشد که آسیب ها و مصائب بزرگی را برای آنان و خانواده های شان و در نتیجه برای جامعه ایجاد می کند که به پاره ای از آنها اشاره می کنیم:

الف- عدم رشد و تکامل استعداد علمی

غریزه جنسی نسل جوان که نیرومندترین غریزه آدمی است، با جلوه گیری های زنانه شعله ور گشته، تمرکز و آرامش آنها را از بین می برد و قوه تخیل و توهم، به جای به

فعالیت پرداخته و مناظر شهوت‌انگیز زنان را در ذهن خود تصویر می‌کنند؛ در نتیجه توانایی‌ها و قابلیت‌های فکری آنان هدر رفته و توان ذهنی و عقلی آنها کاسته می‌شود و چه بسا منجر به سلب شوق علمی آنها می‌گردد که پایین آمدن سطح کیفیت تحصیل و یا ترک تحصیل از جمله نتایج آن است.

بنابراین، خودآرایی و بدحجابی مانع رشد و کمال استعداد حقیقت‌خواهی جوانان و حتی خود زنانی می‌شود که عفاف و حجاب را رعایت نمی‌کنند و اشتیاق آنان را در تحصیل علوم و پیشرفت‌ها و خلاقیت‌های فکری برای رسیدن به جامعه‌ای رشد یافته، خودشناسی و کسب معارف اسلامی و دینی و آثار و برکات آنها برای وصول به کمالات و مقام والای انسانیت، زایل می‌گرداند و میزان تعهد و دین‌داری آنان را تا مرتبه ناچیز فرو می‌کاهد؛ همان‌گونه که امیرمؤمنان علی(ع) نیز می‌فرمایند: لا تجتمع الشهوة والحكمة؛ تبعیت از شهوت نفسانی با علم و حکمت جمع نمی‌شوند. الجاهل عبد شهوته؛ نادان بنده شهوت است - نه بنده خدا -

بزرگی این خسارت جبران‌ناپذیر به فرد و جامعه در صورتی معلوم می‌گردد که انسان باور کند علوم دینی و معارف توحیدی در این عالم، یگانه مبنای انسانیت و در عوالم بعد از آن، تنها معرفت مورد نیاز است که نجات‌دهنده از عذاب و تعالی بخش درجات بهشتی است.

ج - انحراف استعداد حقیقت‌جویی

این استعداد والای انسانی، نه تنها از شناخت حقیقت و رسیدن به کمالات علمی محروم می‌گردد بلکه در مسیر شناخت و جست و جوی امور ضد اخلاقی و انحرافی؛ هم‌چون استعمال مواد مخدر، تماشای تصاویر و فیلم‌های مستهجن و شنیدن صدا و آهنگ‌های مبتذل و... که ارمغان غرب و غرب‌زدگان و منحرفان است، به کار می‌افتد و نتیجه‌ای جز

ایجاد غفلت و سوء اخلاق و محرومیت از مقام والای انسانیت نخواهد داشت. وقتی استعداد عقلانی آدمی با آشنایی به حقایق اشباع نشود، این خلأ فکری او با پندارهای بی اساس افکار باطل و خرافات پر می شود و به تبع آن خلأهای روحی و روانی او نیز با اخلاق و کردار ناشایست اشغال و اشباع خواهد شد.

د- گرایش به تقلیدهای کورکورانه و نگرش های سطحی

هنگامی که آدمی در اثر پیروی از هوی و هوس ناشی از بدحجابی و...، از تحصیل علم و معرفت و در نتیجه کسب نیروی درک کننده حقیقت محروم می گردد، ناگزیر استقلال فکری خود را از دست داده و دست به دامن تقلید غیرمعقول و تکیه بر ظن و گمان نادرست و پندارهای بی اساس که هرگز انسان را بی نیاز از حق نمی کند و به حقیقت نمی رساند، دراز می کند و در حقیقت نظریه های او را حس و چشم و گوش تغذیه و اداره می کند نه براهین عقلی و دلیل های شرعی.

تقلید و چشم و هم چشمی که نشانه خود باختگی، عامل عقب افتادگی و از علائم شخصیت بیمار است، باعث می گردد که فرد مقلد گرفتار وسوسه ها و دسیسه ها و سیاست بازی های شیاطین و ابزار دست دیگران قرار گرفته و در زندگی براساس خودخواهی و خود کامگی های خود و دیگران، رفتار کند؛ هم چنان که خود آرای و بدحجابی نیز از جلوه های بارز رفتارهای تقلیدی کورکورانه است.

با این که هر انسانی براساس فطرت حقیقت جویی و کمال طلبی، خواهان شناخت مستقیم و ارتباط با واقعیت های مبتنی بر حس و دلیل منطقی و در نتیجه رفتار از روی معرفت و آگاهی است و تقلید برخلاف میل درونی و نوعی مبارزه با خویشتن می باشد، مگر در موارد معقول و مشروع، همانند تقلید و پیروی از مجتهد جامع الشرایط در فروع دین و یا

پیروی بیمار از طیب و در یک کلمه، پیروی جاهل از عالم درجایی که کسب معرفت و دانش به آسانی ممکن نباشد، که به عنوان ضرورت لازم و خود از مصادیق عمل براساس علم و منطق است.

لذا نظام مقدس اسلام که با عقل و حقایق فطری هماهنگ می‌باشد، مبنای اصلی معرفت و آگاهی را تحقیق و پژوهش می‌داند نه تقلید و نگرش‌های سطحی. این آیین به پیروان خود دستور فرموده که تصدیق و تکذیب، رفتار و گفتار آنان باید محققانه و عاقلانه باشد نه از روی نادانی و تقلید؛ نه ساده‌اندیش و زودباور بوده و ادعایی را بدون دلیل و برهان بپذیرند و برطبق آن عمل کنند و نه مطلب مستدل و حقی را انکار نمایند و از عمل بدان اجتناب ورزند. مطالبه دلیل و پذیرش مدعای مستدل و منطقی، دو مورد از اصول مهم مکتب تربیتی اسلام برای شناخت حق و باطل و تمیز آن دو از یکدیگر و وصول به حقیقت است. بی‌توجهی به این دو اصل موجب تخریب شخصیت و انسانیت می‌گردد؛ چنان که منسوب است به متفکر بزرگ اسلام، شیخ ابوعلی سینا، که با الهام از قرآن کریم فرموده:

من قال أو سمع بغیر دلیل فلیخرج عن ربه الانسانیه؛ کسی که بدون دلیل و برهان سخنی را بگوید یا گوش فرا دهد (و بدان معتقد و یا عامل باشد) باید از دایره انسانیت خارج شود.

به علاوه از شگفتی‌های دادگاه بزرگ رستاخیز آن است که از ابزارهای تحصیل واقعیات و تشخیص حق و باطل که همان چشم و گوش و دل و عقل است، سوال می‌شود و هر کدام از اینها به قدرت الهی به سخن درآمده و به ضرر انسان شهادت می‌دهند:

و لا تقف ما لیس لك به علم إن السمع و البصر و الفواد کل اولئک عنه مسئول؛ از آن چه به آن علم نداری پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل و عقل همگی مورد سوال و بازخواست خواهند شد.

بنابراین لازمه انسانیت آن است که تمام رفتار و گفتار و پذیرش یا انکار آدمی مستدل و

منطقی، یعنی مستند به دلیل شرعی یا عقلی و یا هر دو باشد. اگر ملت‌های مسلمان دست کم به این چند اصل اسلامی و قرآنی عمل می‌کردند از مشکلات، ظلم‌ها و عقب‌افتادگی‌هایی که دامن گیرشان شده مصون می‌ماندند. اساساً فرومایگی و کمبودهای حیاتی که در زندگی بشری و جوامع اسلامی وجود دارد به خاطر دور بودن از فرهنگ غنی اسلام و عمل نکردن به دستورهای کرامت‌پرور قرآن کریم است.

هم‌چنان که اگر زنان مسلمان، به ویژه جوانان، پیرامون اندیشه والای اسلام درباره شخصیت زن و مسائل مربوط به آن مخصوصاً حجاب و فلسفه و فواید آن تحقیق می‌کردند و با نظرات تربیتی اسلام آشنا می‌شدند و یا دست کم در برابر مدعیان آزادی بی‌بندوباری و مبلغان بی‌حجابی و خودنمایی، خواستار دلیل درست و منطقی می‌شدند، آن‌گونه که قرآن دستور داده است، هیچ‌گاه مرزهای فکری و روحی خویش را به روی دسیسه‌های بیگانگان باز نکرده و سخنان شیطانی آنها و پیروی از هوس را بر حکم مستدل و حکیمانه خداوند، مبنی بر وجود پوشش کامل و حجاب عقیقانه زن مسلمان، ترجیح نمی‌دادند و با رفتارهای خلاف عفت و حیا، در جامعه فساد نکرده و دین و انسانیت خود و دیگران ضربه نمی‌زدند و از این طریق از دشمنان واقعی خود و اسلام جانب‌داری نمی‌کردند و به توصیه‌های قرآن و سنت، مبنی بر پرهیز از دوستی‌های قلبی یا عملی با کسانی که دین الهی را به استهزا و بازی گرفتند جامه عمل می‌پوشاندند. به راستی کسانی که در جست و جوی حقیقت هستند کافی است در این سخن معبود خویش اندکی تأمل و تفکر کنند که می‌فرماید: تنها خداوند به حق و حقیقت و سعادت هدایت می‌کند، آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است یا آن کسی که خود، هدایت نمی‌یابد- و هم‌چنین رهنمون به حق نمی‌کند- مگر آن که

هدایتش کنند؟

بانوان مسلمان باید بدانند که چه بسیار زنان بی حجاب و بدحجاب در دنیا فساد به بار آوردند، اما عاقبت مردند و در عالم برزخ و قبر دچار مکافات اعمال ناهنجار خود شدند و در دادگاه قیامت نیز باید جواب گوی هتک حرمت و زیرپانهادن حکم حجاب اسلامی و انسانی و گمراه ساختن دیگران در منجلا ب فساد و انحراف باشند. آنان در دنیا سرمایه وجودی خود را باختند و به ناچار در سرای آخرت از زیان کاران خواهند بود، سرانجام بقیه نیز مرگ به سراغشان خواهد آمد و سپس به سوی خدایی که دانای نهان و آشکار است باز می گردند و او آنان را به آن چه عمل می کردند آگاه می سازد.

هـ. تزلزل اساسی مقام معشوق بودن زن

عشق و علاقه راستین میان زن و شوهر و تحقق مقام محبویت برای زن در گرو انسانیت و فضایل اخلاقی حاصل از آگاهی دینی و ایمان به خداست، اما وقتی استعداد آگاهی طلبی و حقیقت خواهی آنها در اثر زمینه های تحریکات جنسی شکوفا نشود و معرفت دینی و ایمان راستین رشد نکند، پایه های عشق و محبت که همانا فضایل اخلاقی است، متزلزل گشته و مقام معشوق و محبوب بودن زن از بین می رود و توجه همسر به او صرفاً در دایره امور شهوانی، خانه داری، بچه داری و امثال آنها محدود خواهد شد و این بزرگ ترین آسیب به شخصیت و روحیه زن در نظام خانواده است. این موضوع در مباحث آینده بیشتر روشن خواهد شد. ضمن این که چنین زن و شوهری از اساسی ترین نیاز زندگی مشترک، که همانا درک و شناخت هم دیگر و نیازهای اصیل همسر است، محروم می باشند، زیرا کسی که ارزش و عظمت خود را نشاخته باشد، نمی تواند دیگران از جمله همسر خویش را بشناسد. بدیهی است خویششن شناسی و همسرشناسی زیربنای محبت و عشق در نظام

خانواده است، که جز در سایه دین و ایمان تحقق نمی یابد.

نکته بسیار مهم و در خور توجه آن است که این آسیب ها و خطرهای مزبور نه تنها جامعه را تهدید می کند، بلکه به طور مستقیم یا غیرمستقیم گریبان خود این بانوان و زنان هم صنف دیگر را می گیرد و زندگی را در کام آنها تلخ می سازد، چرا که پدر، برادر، همسر و فرزندان آنها نیز در چنین جامعه ای زندگی می کنند و روزی در دام این بلاها و دام های تنیده شده گرفتار می شوند.

بنابراین چنین زنانی باید مشکلات و ناملایمات زیادی را به تن و جان خود بخرند و چه بسا یک عمر بسوزند و بسازند. ضمن این که گناه هر کدام از این خطرهای نزد خداوند متعال بزرگ است و عذاب دردناکی را به دنبال خواهد داشت، مگر این که حجت الهی بر فردی تمام نشده باشد.

نقش بی حجابی و بدحجابی در سقوط اخلاق و انسانیت

از آن جا که پایه و اساس صفات عالی و رفتار انسان، تنها ایمان دینی و توحیدی است، تأثیر بی بندوباری های اجتماعی همانند خودنمایی و بدحجابی زنان جامعه که بسیاری از آنها در حقیقت بی حجابی است، در تضعیف و سقوط عفت و اخلاق نیکو امری بدیهی و روشن است، چرا که چشم و گوش و سایر اعضا پل ارتباطی روح ما با جهان بیرون از ماست و این یک واقعیت است که:

«هرچه دیده بیند دل کند یاد.»

به همین دلیل وقتی در جامعه امور مربوط به عفاف و حیا رعایت نشود و فضای معنوی جای خود را به فضای خودنمایی و شعله ور ساختن غرایز شهوانی بدهد و بذر شهوت را در دل های جوانان و نوجوانان برویاند، فکر افراد جامعه به ویژه جوانان بدون همسر، از امور

حیاتی و ارزشی به سمت شهوات کشیده می‌شود و از خدای خود که همواره حاضر و ناظر بر اعمال نیک و بد است، غافل می‌مانند و زندگی موقت دنیا را بر زندگانی حقیقی که آخرت است مقدم می‌دارند و به وادی وحشتناک روابط غیرانسانی و غیراخلاقی و شهوات نامشروع کشیده می‌شوند.

بدین طریق یگانه اساس و مبنای فضایل انسانی - ایمان به خدا و قیامت - به دست فراموشی سپرده می‌شود و در نتیجه خطرات بزرگی فرد و جامعه را تهدید خواهد کرد: صفات پسینده جای خود را به صفات رذیله و ناپسند می‌دهد؛ اعمال و رفتار ناشایست همانند ظلم، جنایت، خیانت، خشونت، فساد، بزهکاری، ناامنی و آدم‌ربایی، به ویژه ربودن دختران در جامعه افزایش می‌یابد؛ استعداد اخلاقی و فضیلت‌خواهی فرزندان شکوفا نگشته و چه بسا از بین می‌رود و رفتارهای ناسازگارانه و بزهکارانه در آنان ایجاد می‌شود.

در چنین شرایطی آتش این فتنه‌ها و خطرات، دامن خود زنان آسیب‌زاد را هم فراخواهد گرفت و خود و خانواده آنان نیز در این آتش خواهند سوخت؛ چنان که بسیاری از آنها گرفتار شدند؛ چه بسیار دخترانی که مورد تجاوز به عنف قرار گرفتند و یا توسط گرسنگان شهوت اغفال شدند و سرمایه بکارت و عفت را باختند و چه بسیار زنان خودنمایی که استعدادهای عالی و اخلاقی خویش را مختل یا تباه ساختند و در اثر تحول اخلاقی آنها یا همسرانشان یا فرزندانشان، زندگی شیرین آنان تبدیل به جهنم سوزان گشت.

بقیه نیز باید منتظر باشند که روزی قانون عکس‌العمل دامن آنها را گرفته و در آتش عقوبت رفتار خویش گرفتار شوند، مگر این که تا دیر نشده بیدار شوند و توبه نموده و گذشته‌های خود را جبران کنند که خداوند آمرزنده و نسبت به اهل ایمان مهربان است: والله غفور رحیم.

شایان ذکر است که خودآرایی زن و نمایان بودن بعضی از اندام و پوشیدن لباس‌های بدن‌نما در محیط خانه باید صرفاً برای همسر و به دور از منظر فرزندان ممیز و نوجوان خود باشد و گرنه سبب بلوغ زودرس و عواقب آن و چه بسا سرآغاز انحراف آنان خواهد شد، البته آراستگی طبیعی و آرایش خفیف و غیرمحرک و جلب توجه کننده، مشکلی ایجاد نمی‌کند و این سخن در مورد محارم نیز جاری است.

نقش لاقیدی و بدحجابی در غفلت از زیبایی‌های روحی و معنوی

هتک حریم حجاب اسلامی و بی‌توجهی به این ارزش والای انسانی موجب می‌شود مردان و جوانان با آن ضعف غریزی و خلأ عاطفی، تحت تأثیر جاذبه‌های عاطفی و جنسی زنان قرار گرفته و فکرهای آنان را منحرف و دل‌هایشان را گرفتار سازد و همین امر سرآغاز غفلت و بی‌خبری از ارزش‌ها و زیبایی‌های والای روحی و اخلاقی و محرومیت از تمام مزایای آنها از یک‌سو و سوق به شهوات و لذت‌گرایی و دنیاپرستی و افراط و زیاده‌روی در تجمل و زیبایی‌های طبیعی و جسمی از سوی دیگر می‌شود؛ به گونه‌ای که چرخ‌های زندگی بیشتر روی معیارهای مادی چرخیده و حتی شخصیت ارزش‌مند زنان به دست فراموشی سپرده می‌شود؛ همان‌گونه که برخی از آنان نیز از گنج‌ها و ارزش‌های والای پنهان در شخصیت ملکوتی خویش و زیباسازی آن غافل گشته و آلت دست بداندیشان و مدسازان غربی و غرب‌زده شده‌اند و از خودنمایی کودکانه پروایی ندارند.

واضح است که تماشای صورت‌ها و دل‌بستگی به دنیا و زیبایی‌های آن و لذت‌های طبیعی موقت حاصل از درک آنها و به طور کلی هرگونه ارتباط با دنیای فانی که انسان را همچون کودکان به خود مشغول کند و از صورت آفرین و زیبابخش و زیبایی‌های معنوی و لذت‌های فوق طبیعی و سرای باقی غافل نماید، مایه تضييع عمر گرانمایه و ورشکستگی

و تخریب یا حداقل اختلال شخصیت و نچشیدن طعم گوارای حیات می‌شود و این همان دنیای مذموم است که قرآن کریم بدان اشاره می‌فرماید:

(وما الحیاه الدنیا الا لعب و لهو و للدار الاخره خیر للذین یتقون افلا تعقلون)؛ دنیا چیزی جز بازیچهٔ کودکان و سرگرمی‌های نابخردانه نیست و همانا سرای آخرت بهتر و نیکوتر است برای اهل تقوا و پارسا، آیا در این نمی‌اندیشید.

در حدیث معراج می‌خوانیم که:

ای احمد حذر کن از این که مثل کودکان باشی که وقتی به سبز و زرد- زیبای‌های دنیا- نظر می‌کند شیفته آن می‌شود و هنگامی که چیز شیرین و لذیذ یا ترش به او داده می‌شود فریب می‌خورد.

ابن سینا با الهام از مکتب تربیتی اسلام می‌گوید:

مثل این فریب‌خوردگان لذت، در مقایسه با انسان‌های عارف مثل کودکان است در برابر بزرگسالان ورزیده که به بازی‌های آن کودکان اعتنایی ندارند و اهمیتی نمی‌دهند.

خلق اطفالند جز مرد خدا نیست بالغ جز رهیده از هوا

چنین دنیایی باعث عدم تحمل وجود دیگران و انتقادهای سازندهٔ آنها و علت گریز از حق و حکمت و موعظه و ریشهٔ همهٔ گناهان است، زیرا حب دنیا و دلبستگی به ظواهر و لذایذ زودگذر آن انسان را در برابر حق و حقیقت، کور و کر و لال کرده و او را خوار می‌نماید: «فارفض الدنیا فان حب الدنیا یعمی و یصم و یبکم و یذل الرقاب.»»

نقش خودنمایی و بدحجابی در تضعیف نور فطرت توحیدی

عقل سلیم و وحی منزل با هر چیزی که انسان را از حقیقت عبادت و اطاعت الهی محروم و از هویت و هدف خلقت خویش غافل کند و نور فطرت را تضعیف و به تدریج خاموش

نماید مخالف است. نظر به این که فطرت توحیدی و سایر فطریات امانت الهی در درون انسان است و آدمی امین پروردگار عالم در آن می‌باشد، لذا نباید در این امانت ملکوتی خیانت و به آن ظلم نماید.

تحقق این امر در صورتی ممکن خواهد بود که قوای غضبیه، شهویه و وهمیه، در سایه عقل و وحی کنترل و تعدیل گشته و در قلمرو و معقول و مشروع خود فعالیت کنند، تا آن جا که این قوای مادی و جسمی در حیطة مسئولیت خود انجام وظیفه می‌کنند، نیکو و حلال است، ولی اگر بخواهند از حد خود تجاوز کرده و به حریم فطرت تعدی و ظلم کنند و نور هدایت گرانه آن را کم فروغ و در نهایت خاموش نمایند، قبیح و حرام می‌باشد. تمام محرمات الهی و رذیلت‌های اخلاقی که پدیده بدحجابی و خودنمایی زن در برابر نامحرمان از جمله آنها می‌باشد از این قبیل‌اند:

به همین جهت قرآن کریم درباره احکام خداوند سبحان می‌فرماید:

(...و تلک حدود الله و من یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه)؛ اینها حدود و مرزهای الهی است و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده است.

در جای دیگر هشدار داده می‌فرماید:

(یا ایها الذین امنوا لاتخونوا الله و الرسول...)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خیانت به خدا و رسولش نکنید.

این خیانت با ارتکاب معصیت حاصل می‌شود؛ چنان که امام محمد باقر (ع) در تفسیر این

آیه فرمودند: فخیانه الله و الرسول معصیتها و اما خیانه الامانه فکل انسان مامون علی ما افترض الله عزوجل علیه؛ خیانت به خدا و رسول به نافرمانی آن دو می‌باشد و اما خیانت در امانت، هر انسانی امین واجبات خداوند عزوجل است.

از سوی دیگر برای شکوفایی فطرت، نیاز به وجود شرایط مساعد و فقدان موانع می‌باشد؛

هر محیطی اعم از خانواده، مدرسه، جامعه، نقش مهمی در رشد یا سقوط شخصیت آدمی دارد؛ وجود محیط پاک از عوامل شهوانی و انحرافی از مهم ترین شرایط تربیت و محیط ناسالم از بدترین موانع است، لذا از منظر دین و خرد آن چه که محیط را آلوده و افراد آن را غافل و به فطرت آنها لطمه بزند ممنوع می باشد.

براین اساس، حضور زنان بدون حجاب خداپسندانه و یا با چهره های مزین شده در مجامع عمومی، یکی از بدترین عوامل غفلت آفرین و موانع پرورش فطرت توحیدی و کارآمدترین سلاح دشمن برای تخریب اخلاق و معنویت است، زیرا غریزه شهوانی افراد جامعه خصوصاً نسل نوحاسته را شعله ور نموده و آنها را از یاد خدا و اطاعت یا حقیقت عبادت و عشق به او غافل، و به شهوات و دوستی های نابخردانه دختر و پسر که سرآغاز انحرافات و آلودگی ها و از دست رفتن سرمایه دوشیزدگی است، و دلدادگی به جیفه دنیا که ریشه همه گناهان و بدبختی هاست سوق می دهد.

هم چنان که بعضی از جوانان و نوجوانان به همین علت خود را از عبادت به ویژه نماز محروم کرده و در اطاعت الهی سستی می ورزند. یا عبادت های اکثر ما مسلمانان از حقیقت و روح عبادت تهی گشته و هم چون پیکر بی جان یا نیم مرده، خاصیت اثربخشی و حیات آفرینی خود را از دست داده است؛ مثلاً نماز حقیقتش یادالهی و احساس حضور در محضر اوست و به انسان آگاهی و معرفت، هشیاری و نورانیت می بخشد، از این رو انسان را در برابر فحشا و بدحجابی و خودنمایی و محرمات دینی بیمه می نماید:

(ان الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر)؛ محققاً نماز انسان را از زشتی ها و گناه باز می دارد. منکر یعنی هر چیزی که عقل و وحی آن را به رسمیت نمی شناسد و با نظام خلقت آدمی و نظام شریعت اسلامی سازگار نیست، اما این فریضه بزرگ به گونه ای به جا آورده می شود که مرده و بی روح و یا نیم جان است، آموزه های حیاتبخش آن فراموش گشته و اثرات

عالی تربیتی آن از دست رفته است.

بنابراین زنان خودنما و دلربا، با این عمل ضددینی و اخلاقی خویش به دین، ایمان و فطرت خود و افراد اجتماع آسیب رسانده و نور محبت الهی را در قلب خود و دیگران تضعیف نموده و طعم گوارای مناجات و لذت انس با خدای جمیل را از بین می‌برند و مانع گسترش آیین توحیدی و تابش آفتاب روان‌پرور اسلام به دل‌ها می‌شوند و ظلمت شهوات و محبت دنیا را جایگزین آن می‌نمایند.

اصولاً محبت دنیا و شهوات، انسان را نابینا و ناشنوا می‌سازد؛ لذا دیدن و شنیدن آیات و دستورهای الهی در او تاثیر نمی‌گذارد و فرد و جامعه انسانی را به فجایع بزرگ از جمله بحران معنویت و هویت و اخلاق گرفتار می‌سازد. چه ظلم و خیانتی بدتر از این که انسان با عمل و رفتار خود ظلم به خویشتن و جامعه و خیانت به خداوند و رسولش (ص) بکند؟! آیا این بانوان می‌توانند خود را مسلمان حقیقی بدانند، در حالی که با اعمال خویش مردم را از راه خدا و آیین روح‌پرور او باز می‌دارند. این همان کاری است که معاندان حق و حقیقت می‌کنند: (و یصدون عن سبیل الله) و قرآن مجازاتشان را حبط اعمال و عذاب دردناک بیان نموده است و به اهل ایمان نیز هشدار می‌دهد که مواظب باشند از راه و رسم آن جاهلان پیروی نکنند و به این خصلت ناپسند هرچند با انجام عمل زشت آشکارا و فسادبرانگیز در اجتماع آلوده نشوند که به برخی از مجازات بدانندیشان گرفتار خواهند شد.

نقش تخریبی خودنمایی بر عشق واقعی و مقام معشوقه بودن زن

همان گونه که بیان شد، پایه و رکن عشق راستین میان زوجین، صفات پسندیده و اخلاق انسانی و ارزش‌های معنوی است که در محیط پاک و سالم و به دور از هوس‌ها و شهوات نامشروع و در فضایی سرشار از معنویت، عفت و حیا رشد می‌کند، چرا که سلامت و

امنیت روانی افراد در چنین محیطی تضمین شده و موجبات تعالی فکری و شکوفا شدن استعداد های اخلاقی و معنوی فراهم می گردد.

براین اساس جامعه ای که زنان به خود آرای و نمایش اندام های تحریک آمیز خود می پردازند، پیروی از هوا و هوس و گرایش به شهوات در آن افزایش می یابد و ارزش های دینی و معنوی - که تنها عامل انسانیت و بالندگی فضایل اخلاقی و در نتیجه عشق واقعی است - از بین رفته و یا کم رنگ می شود و به این ترتیب، فضایل پسندیده در افراد جامعه و خود زنان و همسران حال یا آینده آنان رشد نکرده، بلکه صفات ناشایست در آنها افزایش می یابد؛ در نتیجه با تزلزل پایه عشق و محبت، محبوبیت اجتماعی و مقام معشوق بودن زنان در خانواده سقوط می کند و به عنوان بازیچه و وسیله ارضای شهوات برای مردان در می آیند، مگر زنان عفیف و با حجاب که از همسران عفیف، غیور و مؤمن برخوردارند. پس این گونه زنان، بزرگترین ضربه و آسیب را به شخصیت و محبوبیت خود و هم صنفان خویش وارد می کنند که از پی آمدهای ناگوار آن، ایجاد زمینه برای آزار و ستم از سوی مردان و بی توجهی یا کم توجهی به شخصیت و حقوق آنها و اختلاف، ناراحتی و اضطراب فراوان در محیط خانواده است و چه بسا پیوند خانوادگی به طلاق و جدایی می انجامد.

طلاق و عوامل ناشی از بد حجابی

اشاره

از پی آمدهای زیان بار رعایت نکردن عفاف و حجاب، طلاق و جدایی زن و شوهر و از هم پاشیدن نظام خانواده است؛ طلاق در نظر اسلام مبعوض ترین حلال می باشد که تنها در صورت اختلافات حل ناشدنی ضرورت می یابد.

اسلام عزیز به منظور حفظ و تحکیم نظام خانواده و افزایش صفا و صمیمت میان همسران

و جلوگیری از اختلافات شدید خانواده و فروپاشی آن، تدابیر حکیمانه‌ای اندیشیده‌است. معیارهایی از قبیل ایمان، آراستگی به فضایل اخلاقی و انسانی، اصالت خانوادگی و امثال اینها را برای انتخاب همسر شایسته، مقرر فرموده و حقوق و وظایفی را برای زوجین مشخص کرده است. برای طلاق نیز شرایطی معین کرده که شامل بعد از آن، همچون رجوع و بازگشت و دوباره شوهر به زندگی مشترک می‌شود، همه اینها مربوط به خانواده است.

اما آنچه به اجتماع باز می‌گردد، سلامت و امنیت جامعه از هر گونه اقدامات منافی عفت و حیا است. مهمترین گفتار، بحث عوامل و سرمنشأ طلاق است؛ موضوع طلاق از جهات و عوامل گوناگون قابل بررسی و تبیین می‌باشد و غالباً ریشه آن به طور عمده، حرمت نهادن زنان به خویشان در اثر فاصله گرفتن از پوشش خداپسندانه و در نتیجه آسیب دیدن عفت عمومی و اخلاق فردی و اجتماعی است. برای روشن شدن این بحث، جهات و عوامل طلاق را مورد توجه و بررسی قرار می‌دهیم:

الف- هوس مداری در خانواده

اساساً طلاق در اثر اختلاف‌های عمیق زن و شوهر تحقق می‌یابد که عمدتاً از خودخواهی و هوس ناشی می‌شود؛ یا رفتار و گفتار هر دو، ناحق و از روی خویشان‌پرستی است و یا یکی از آن دو بر حق بوده و دیگری راه باطل می‌رود، اما ممکن نیست که هر دو برحق باشند و در عین حال اختلاف داشته باشند، مگر در امور جزئی و ناچیز که آن هم با بحث و گفتگو در فضایی سرشار از محبت و صمیمیت و عمل به دستورهای مرقی اسلام برطرف شده و تفاهم و بالندگی اندیشه جانشین آن می‌گردد. بنابراین اگر نظام خانواده مبتنی بر مردسالاری یا زن‌سالاری و به طور کلی هوس‌مداری و

خودخواهی باشد، اختلافات آشکار می‌رود، چرا که در چنین حالاتی، حقوق و احترام متقابل زن و مرد رعایت نمی‌شود. از آن طرف اگر حق سالاری در خانواده حاکم گردد و تدبیر و مدیریت خانواده براساس قوانین، حقوق و وظایف مشخص شده در اسلام باشد، اختلافات ریشه‌ای و عمیق و طلاق پیش نخواهد آمد.

مرز میان حق محوری و خودخواهی، شخصیت الهی آدمی است. کسی که دارای ایمان قوی و تقوای عالی باشد و هدف نهایی خویش را در شئون زندگی نیل به رضا و لقای خداوند تبارک و تعالی می‌داند، شخصیت الهی و انسانی او ضامن احساس مسئولیت و عمل به وظایف و تعهدات و رعایت حقوق همسر و دیگران خواهد بود و کسی که از چنین ایمان و تقوایی برخوردار نباشد، فاقد ضمانت و پشتوانه مذکور است که به دلیل غفلت از یاد خدا و هدف آفرینش خویش و مکافات عمل دنیا و آخرت، احساس مسئولیت چندانی نخواهد داشت و برای شخصیت حقیقی و حقوقی همسر خویش احترام لازم را قائل نخواهد شد.

عامل بسیار موثر و سازنده در شخصیت الهی انسان، عفت عمومی، سلامت و پاکی جامعه از عوامل غفلت آفرین و هوس آلود و ناپاکی‌ها است که عمده آنها هتک حریم حجاب و پوشش عفیفانه و ضعف غیرت و عفت و فقدان احساس مسئولیت پدران و مادران و شوهران آنها می‌باشد که افراد جامعه را سمت هوس‌های نفسانی سوق داده و باعث تباهی اخلاق آنان می‌گردند؛ در نتیجه حق محوری جای خود را به هوس‌بازی و خودخواهی - که عامل اصلی بروز اختلافات و در نهایت طلاق است - می‌دهد.

ب- چشم‌چرانی و مقایسه با همسر

هرگاه زنان با ظاهری آراسته و بدن‌نما در جامعه حاضر شوند، مردان عادی با چشم‌چرانی و مشاهده زیبایی‌های ظاهری و مقایسه همسران خویش با این زنان که طبیعتاً میوه تلخ آن بی‌رغبتی یا کاهش محبت به همسران خود می‌باشد- زمینه بهانه جویی مردان و عیب‌جویی و تحقیر و بی‌احترامی به زنان خویش و در نتیجه بروز اختلافات، ایجاد شده و در نهایت به طلاق و جدایی کشیده می‌شود.

ج- شهوت طلبی و لذت‌گرایی

ازدواج، پیوند و اتحاد روحی و مصاحبت جسمی زوجین است و این اتحاد در صورتی محقق می‌شود که دو روح در ابعاد والای انسانی از سنخیت و شباهت برخوردار باشند. آزادی غیرمعقول زنان- که آزادی در اسارت هوا و هوس است- شعله‌های هوس و شهوات را در مردان می‌فروزد و لذت‌گرایی را در آنان رشد می‌دهد. لذا عده‌ای برای تامین خواسته‌های شهوانی بی‌حد و مرز خود با ترفندهای گوناگون، همسران خوش را طلاق می‌دهند تا به خودخواهی و شهوت حیوانیشان پاسخ مثبت بدهند.

د- دوستی‌های نامشروع

حضور تحریک‌آمیز زنان در صحنه اجتماع، از یک سو باعث ایجاد روحیه شهوانی در مردان، در نتیجه رواج دوستی با صنف مخالف و روابط نامشروع می‌شود؛ به گونه‌ای که علاقه آنها به همسران خود کاهش می‌یابد و از سوی دیگر به علت آن که نوعاً همسران آنان- به حسب فطرت- از این نوع روابط نابخردانه بیزارند و محبوبیت خود را نیز نزد شوهران خود در معرض خطر می‌بینند، از زندگی مشترک سرد شده و در نتیجه پایه و رکن زندگی شیرین- که محبت و دوستی است- متزلزل می‌گردد؛ به ویژه اگر این بی‌اعتمادی

و دلسردی و ضعیف شدن شعله‌های محبت دو سویه باشد، که نهایت کار طلاق و جدایی خواهد بود.

افزون بر آن که با رواج روابط دوستانه و نامشروع، عده‌ای از مردان مورد سوءظن همسران خود قرار گرفته و متهم به روابط نامشروع می‌شوند. در نتیجه محبت و اعتمادشان نسبت به شوهرانشان سلب شده و آنها را فاقد صداقت می‌پندارند، در این صورت غم و اندوه و اضطراب بر آنان حاکم شده و علاقه به زندگی و همسر از میان می‌رود و زمینه برای درگیری و کشمکش آغاز و به طلاق و جدایی یا زندگی بی‌هدف منجر می‌شود.

هـ. غفلت از معیارهای اصولی در گزینش همسر

خودنمایی دختران سبب انتخاب و گزینش غلط و نادرست آنان در ازدواج می‌گردد، زیرا پرده‌های هوس و خودخواهی و توجه بی‌جا و بی‌مورد آنان به ظواهر و مادیات و عناوین اعتباری خواستگاران و غفلت از معیارهای اصولی و سازنده در انتخاب همسر، مانع واقع‌بینی شده و در نتیجه نه از ارشادها و هدایت‌گری‌های اندیشه و عقل خود بهره می‌برند و نه تحت تاثیر اندرزها و راهنمایی‌های اطرافیان خردمند قرار می‌گیرند؛ از این رو از انتخاب همسر شایسته محروم می‌گردند و پس از ازدواج و گذشت مدت زمانی، متوجه شکست در ازدواج شده و به تدریج میان آنان و شوهرانشان فاصله می‌افتد و سرانجام کارشان به طلاق کشیده می‌شود.

و- فریب ظواهر آراسته و انتقام‌جویی

خودآرایی و نمایش جاذبه‌های زنانه موجب می‌شود جوانان مجرد، از ظواهر آراسته و آرایش شده آنها فریب خورده و شیفته آنها گردند و پس از ازدواج و چندروز وصال

دریابند که همسرشان شایسته محبویت نبوده و در این پیوند زناشویی - در اثر فریب ظواهر - ناموفق بوده و دچار زیان شده‌اند. در این صورت عشق تبدیل به نفرت و دشمنی می‌شود و درصدد انتقام بر می‌آیند و ضمن تحقیر، سرزنش و عیب‌جویی و سوءظن به همسران خود، در نهایت آنان را طلاق می‌دهند.

باتوجه به این عوامل، به ویژه دو عامل اخیر - در جامعه ما، طبق آمار در سال ۱۳۸۱ از هر چهار ازدواج، یک مورد به طلاق و جدایی انجامیده است.

بنابراین ریشه عمده طلاق از یک سو در بی‌پروایی زنان و از سوی دیگر در چشم‌چرانی و نظربازی مردان ضعیف‌الایمان نهفته است. در این میان دو موضوع باعث افزایش چشم‌چرانی می‌شود: نخست آن که مردان به خاطر انس و همراهی با همسران خویش، از زیبایی‌های ظاهری و باطنی آنان غافل می‌گردند و یا برایشان عادی می‌شود و دیگر این که زنان نیز به دلیل الفت و هم‌نشینی با شوهرانشان و یا اشتغالات زیاد خانه و غیره کمتر به زینت و آرایش خود برای آنان می‌پردازند.

در طلاق، هرچند همه اعضای خانواده آسیب‌های جبران‌ناپذیری می‌بینند، اما بیشترین زیان را زنان و فرزندان بردوش می‌کشند، زیرا سرپرست و پشتوانه عواطف خود را از دست می‌دهند. این یک اصل مسلم روانی است که خوشبختی زن، نفوذ در قلب مرد - شوهر - و محبوب و معشوق او گشتن است؛ چنان که بالاترین لذت برای او، بودن در کنار مردی است که حامی و سرپرست و مورد علاقه اوست.

از این رو در صورت ناکامی و شکست در زندگی مشترک و در نتیجه طلاق زن به آمال و آرزوها و خواسته‌های روانی خود نرسیده، احساس حقارت، ذلت و بدبختی می‌کند و همین موضوع پی آمدهای ناگواری به دنبال خواهد داشت. از سوی دیگر موفقیت ازدواج مجدد برای زنان طلاق گرفته به مراتب کمتر از ازدواج دوباره مردان آنان است.

مخصوصاً، در جامعه‌ای که تعداد دختران و زنان بی‌شوهر بیشتر از مردان باشد و جمعیت جوانان و مردان آن در اثر جنگ و حوادث دیگر کم شده باشد.

چه این که فشارهای روانی و اختلال‌های روانی و رفتاری مثل تحیر و سرگردانی، افسردگی، اضطراب، بزهکاری و انحرافات و غیره، متوجه فرزندان چنین خانواده‌هایی می‌شود که همه ناشی از عدم تربیت درست و کمبود محبت و عدم تأمین کامل عواطف آنها و احساس اهمیت نداشتن آنان برای والدین خود می‌باشد.

گذشته از اینها، زنان وقتی روحیهٔ مردان خود را در پرتو مناظر هوس‌انگیز زنان، شهوت‌ران و لالابالی یافتند و علاقهٔ آنان را نسبت به خود سرد و عیف دیدند، همواره در درون خود احساس عدم امنیت می‌کنند، چون در هراسند که مبادا شوهرانشان دست از آنان کشیده و دل در گرو معشوقهٔ دیگری بسپارند و همین امر چه بسا اختلال‌ها و آسیب‌هایی در روان و زندگی آنها ایجاد کند.

نتیجه آن که براساس حکم اسلام و نظر عقل و تجربه، آن چه نظام خانواده را حفظ می‌کند، محبت و مودت، رحمت و از خود گذشتگی زن و مرد است؛ به همین دلیل دین مقدس اسلام، از یک سو سفارش می‌کند که ازدواج دختر و پسر، باید برپایه محبت و عشق راستین - که سنخیت و هم‌کفو بودن در ایمان و فضایل اخلاقی شالوهٔ آن است - باشد و از سوی دیگر، مودت، رحمت و گذشت در میان زوجین قرار داد و از سوی سوم دستورهایی برای رعایت حقوق و احترام متقابل معین نمود که عمل به آنها باعث حفظ محبت و افزایش آن می‌گردد. اما این محبت و گذشت با فساد اخلاقی، هوس، خودخواهی، شهوت‌طلبی و ارتباط آزاد - که از بی‌بندوباری و نمایش اندام و زیبایی‌های زنانه در جامعه و چشم‌چرانی و تحریک‌پذیری مردان سرچشمه می‌گیرد - از میان رفته و یا آسیب‌می‌بیند و به اختلافات عمیق خانوادگی و طلاق منجر می‌شود.

از این رو لازم است که زنان مسلمان برای جلوگیری از طلاق و فروپاشی خانواده و از بین رفتن محبوبیت خود و دیگر زنان و آسیب دیدن فرزندان بر توصیه ها و سفارش های فطرت و شریعت عمل نمایند و در امر عفاف، حجاب و پوشش اسلامی - به لحاظ کمی و کیفی - به خواسته های درونی خود و خدای خویش احترام بگذارند، در غیر این صورت نه تنها خانواده ها از هم می پاشند و حقوق دیگر زنان پایمال شده و کودکان و فرزندان از حمایت عاطفی، جسمی و تربیتی والدین محروم می شوند، بلکه کیان خانواده خودشان هم در معرض فروپاشی قرار می گیرد و یا دست کم درگیری و اختلاف و ناامنی در خانواده های آنها حاکم گشته و شخصیت و حقوق آنان مورد بی مهری و کم توجهی همسرانشان واقع می شود و حتی این موضوع در بسیاری از موارد دوسویه است.

چنان که اگر امنیت و آرامش در خانه نباشد، فرزندان در اثر احساس ناامنی، از خانه و دامن والدین فرار می کنند و به دام باندهای فساد و افراد منحرف افتاده و یا به دوستان ناباب پناهنده می شوند که خود این حالات مشکلات و مصیبت های ناگوار فراوانی به دنبال دارد.

نقش بی بندوباری و بدحجابی در شیوع فحشا

تاثیر فوق العاده محیط در سازندگی یا تخریب شخصیت انسان بر کسی پوشیده نیست؛ از این رو هر امری که موجب عفت و پاکی عمومی و تعادل فکری، روانی و اخلاقی جامعه و رشد شخصیت افراد گردد، برای اجتماع مفید و لازم است و می بایست در جهت تحقق و ایجاد آن حداکثر کوشش را به کار برد.

از آن جا که زندگی انسان جامعی و اجتماعی است جامعه، به مثابه خانه و خانواده است که حفظ حریم عفاف و اخلاق در آن حیاتی است و پاکی یا آلودگی آن نقش مهمی در

سرنوشت افراد آن به ویژه فرزندان و نسل نوحاسته دارد.

روی همین اصل منطقی، اسلام با هر چه جو اجتماع را آلوده و مسموم کند شدیداً مبارزه کرده است، لذا گناه آشکار، مسئولیت و عقوبتش به مراتب بیش از گناه پنهان است، زیرا کسی که پرده حیا را بدرد و مرتکب معصیت در ملأ عام بشود و به اصطلاح تجاهر به فسق کند باعث می شود قبح و زشتی گناه و عمل ناهنجار، که سد مهمی در برابر فساد و جرم است، به تدریج در نظر مردم از بین رفته و عواقب و بازتاب تلخ دنیوی و عقوبت و رسوایی اخروی آن فراموش گشته و سد شکسته شود و مردم نیز به آن آلوده گردند. بدین ترتیب چنین فردی ضمن آلودگی و ضربه به شخصیت خویش، جامعه را مسموم نموده و ضربه بزرگی بر معنویت و پیکره آن وارد کرده است.

گناه بسیار بزرگ لاقیدی و بدحجابی از این قبیل است؛ دین مبین اسلام حجاب را به عنوان عامل مهم حفظ و اعتلای شخصیت فردی و تحکیم پیوند خانوادگی و حفظ عفت و اخلاق اجتماعی بر زن که در نظام آفرینش از جایگاه ارزش مند معشوق بودن برخوردار می باشد واجب فرموده است.

بانویی که حجاب صحیح و شئون اسلامی را رعایت نمی کند با رفت و آمد در سطح اجتماع عامل غفلت زدگی و فراموشی مراقبت الهی و باعث کوری دل ها در جامعه می گردد، وی از یک سو گناه و رفتار ناهنجار لاقیدی و خودنمایی فسادانگیز را نشر و ترویج می نماید و دیگر زنان را به این بلای خانمان سوز گرفتار می سازد و از سوی دیگر به جهت تاثیرات عاطفی و جنسی زن بر مردان، دل آنان - بالخصوص جوان را در میدان جاذبه خویش گرفتار ساخته و غریزه شهوت آنها را مشتعل می نماید. از نتایج زیان بار آن، شیوع انحرافات جنسی و رنج جسمی و روانی شدید است و چه بسا روزگار آدمی را سیاه و زندگی را تباه می سازد.

براین اساس، زنان این گونه از هر دو جهت مشمول این کلام خدای سبحان می‌شوند که می‌فرماید:

(ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشه في الدين امنوا لهم عذاب اليم في الدنيا و الاخره والله يعلم و انتم لا تعلمون)؛ کسانی که دوست دارند زشتی‌ها و گناهان قبیح در میان مردم با ایمان شیوع یابد عذاب دردناکی برای آنها در دنیا و آخرت است و خداوند از عواقب شوم و آثار مرگبار فحشا آگاه است اما شما از ابعاد گوناگون و زیان‌بار آن آگاه نیستید. این که نفرمود کسانی که اشاعه فحشا می‌کنند، بلکه می‌فرماید دوست دارند چنین کاری کنند، یا از جهت نهایت تاکید در این زمینه است؛ یعنی آنهایی که دوست دارند که زشتی‌ها شیوع پیدا کند عذابشان شدید است، چه برسد به این که با اعمال و گفتار خود اشاعه فحشا کنند و یا از جهت آن است که محبت همانند کفر گاهی قلبی است و گاهی عملی یعنی کردار ناشایست آنها موجب ترویج و شیوع گناهان زشت می‌شود و مراد از «فحشا» هرگونه رفتار و گفتاری است که زشتی آن بزرگ است، اعم از این که بی‌حجابی و بدحجابی و انحرافات جنسی یا غیراینها.

بنابراین زنان با فروافکندن لباس حیا- پوشش دینی- همانند آتش‌سیاری می‌شوند که به هر جا گام می‌نهند آنجا را آتش زده و شخص و شخصیت جوانان و نوجوانان را دچار حریق می‌سازند. راستی چه آتش‌سوزی بدتر از این وجود دارد که خرمن توانایی‌ها و استعدادهای خود و نسل جدید را می‌سوزاند و شخصیت و انسانیت آنان و خویشان را تباه می‌سازد.

اگر این بانوان می‌دانستند همواره مرتکب چه جنایاتی بر خود و افراد جامعه می‌شوند و اگر حقیقت عمل ناهنجار خویش و گناهان عظیمی که بردوش دارند را مشاهده می‌کردند، هرگز یک لحظه هم آرام نمی‌نشستند تا این آتش افروخته شده بردوش خویش را با آب

توبه خاموش و خود را با دستورهای سازنده اسلام اصلاح نمایند.
باتوجه به مطالب مذکور، معنای عمیق حدیث ذیل روشن می‌شود، حضرت امام رضا(ع) فرمودند:

نقش انگشتر حضرت عیسی(ع) دو جمله بود که از انجیل گرفته شده بود: خوشا به حال بنده‌ای که به واسطه او یاد خدا حاصل می‌شود و وای به حال بنده‌ای که یاد خداوند به خاطر او فراموش شود.

شریک در جرم گناه

زن آسیب‌زا ضمن این که هنگام حضور غیر شرعی در جامعه و در برابر افراد نامحرم پیوسته برای او گناه و سرپیچی از حکم الهی ثبت می‌شود، در جرم و گناه کسانی که از طریق او به گناه جنسی، لاقیدی، جرم و جنایت، اعتیاد، ظلم و غیره آلوده می‌شوند، شریک خواهد بود و در نهایت گرفتار عکس‌العمل رفتارها و پوشش نامناسب و غیرعفیفانه خود در برزخ و آخرت و گاهی در دنیا می‌شود و این نکته مهمی است که عقل سالم بر آن نظارت دارد؛ چنانکه قرآن کریم نیز در این زمینه به عنوان قانون کلی می‌فرماید:

من یشفع شفاعه حسنه یکن له نصیب منها و من یشفع شفاعه سیئه یکن له کفل منها و کان الله علی کل شیء مقیتا؛ کسی که تشویق به کار نیکی کند بهره‌افری از آن برای او خواهد بود و کسی که تشویق به کار بدی کند سهمی از آن خواهد داشت و خداوند حساب هر چیز را دارد و آن را حفظ می‌کند.

مطابق آیه، منطق اصیل اسلام در مسائل اجتماعی و خانوادگی آن است که مردم جامعه و اعضای خانواده در سرنوشت اعمال یکدیگر از طریق راهنمایی و تشویق زبان یا عمل شریک می‌باشند. هرگاه گفتار یا کردار حتی سکوت و اشاره انسان سبب تشویق فرد یا

گروه و جمعیتی به کار نیک یا بد شود، سهمی از پاداش یا کیفر آن کار و آثار و نتایجش برای تشویق کننده خواهد بود، بدون آن که از ثوابی یا گناه فاعل اصلی (انجام دهنده عمل) کاسته شود؛ چنان که از پیامبر اسلام (ص) چنین نقل شده:

من أمر بمعروف او نهی عن منکر او دل علی خیر او اشار به فهو شریک و من امر بسوء او دل علیه او اشار به فهو شریک؛ هر کس امر به کار نیکی یا نهی از منکر و گناهی کند یا به عمل خیر راهنمایی نماید یا اشاره به آن کند- و به نحوی باعث تشویق به خیر شود- در آن عمل نیک سهم و شریک است و هر کس دعوت به کار بد یا راهنمایی اشاره و تشویق بدان نماید او نیز در آن عمل بد شریک است.

بنابراین در فرهنگ کامل اسلام تنها انجام دهندگان گناه و کار زشت، مسئول و گناه کار نیستند بلکه تمام کسانی که به نوعی زمینه گناه و جرم را فراهم کردند نیز مسئول و معصیت کار شمرده می شوند.

قرآن درباره نتیجه اخروی گمراه کردن و به گناه کشاندن دیگران می فرماید: (لیحملوا اوزارهم کامله يوم القيامة و من اوزار الذين يضلونهم بغير علم الا ساء ما يزرعون)؛ روز قیامت هم باید بار گناهان خود را به طور کامل بردوش کشند و هم سهمی از گناهان کسانی که به جهالت از راه حق گمراه و منحرف می سازند، آگاه باشید که آنها بارسنگین بدی بردوش خواهند کشید.

گذشته از اینها، در شیوع این اعمال منافی عفت و پی آمدهای ناگوار آنها، غالباً در درجه اول خود زنان خود آرا و بدحجاب و بی حجابی قربانی مهلکه و بازنده بازی می باشند. هم چنان که پدران، برادران، شوهران، فرزندان و دیگر بستگان نزدیک آنان نی در خطر سقوط در این مهلکه ها هستند و در حقیقت این زنان در همین دنیا به برخی از سزای اعمال خود رسیده و شاهد انحراف اخلاقی و جنسی خود و نزدیکان خویش می باشند؛ چنان که

بسیار دیده و شنیده شده است.

برای رهایی این زنان از بند اسارت خودنمایی، کافی است باور کنند که هر سخن و رفتاری که از آنها صادر می‌شود در شهود و حضور خداوند بزرگ است، چنانکه در قرآن می‌فرماید:

(ولا تعلمون من عمل الا كنا عليكم شهوداً اذ تفيضون فيه)؛ هیچ عملی را انجام نمی‌دهید مگر این که ما گواه بر شما هستیم در آن هنگام که وارد آن می‌شوید. پیامبر(ص) هرگاه این آیه را تلاوت می‌کردند گریه شدید می‌نمودند.

صدای ظریف و لبخند ملیح

جاذبه صدای ظریف، آهنگ شیوا، خنده و تبسم ملیح زن از جمله ابزارها و سلاح‌های طبیعی زن برای نفوذ و جذب مردان است؛ زن با صوت دلربا و خنده نمکین، دل همسر را نوازش می‌دهد و غبار غم، اندوه و خستگی را از صورت و چهره جان او می‌شوید، به ویژه اگر با ناز و نرمش و سخنان حق و روشنگرانه همراه باشد و به زندگی مرد حرارت، گرمی و صفا بخشیده و محبوبیت خود را نزد او حفظ و استوار می‌کند.

تاثیر و نفوذ صدای زیبای زن اگر توأم با ناز و کرشمه در برابر نامحرم باشد، به ویژه همراه با خنده و تبسم روی بیگانه‌ای که از نبود یا کمبود عاطفه در خانواده یا اجتماع رنج می‌برد، آن‌چنان اثرگذار است که طوفانی در دل او - مخصوصاً اگر جوان باشد ایجاد می‌کند که اعتدال و آرامش او را برهم می‌زند و ذهن و اندیشه او را تا مدت‌ها به زن معطوف می‌کند و از امور حیاتی و ضروری منحرف و به لذت‌های شهوانی مشغول می‌نماید، در حالی که زنان، معمولاً به راحتی از کنار این موضوع می‌گذرند و رعایت احتیاط و احساس مسئولیت در برابر مردها و جوانان و نوجوانان با آن ضعف غریزی و خلا عاطفی نمی‌کنند.

تأثیر جاذبه‌های فوق، همانند سایر جاذبه‌های خدادادی زن تا اندازه‌ای است که گاه باعث می‌شود مردان بیمار دل و شهوت طلب را به طمع انداخته، امنیت زن را به خطر اندازند و یا در صدد اغفال زن برآمده عفت، حیثیت و آبروی او را لکه‌دار کنند. در این باره، قرآن کریم، با نگاهی روان‌شناختی و جامع می‌فرماید:

(فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً)؛ (با مردان) با نرمی و ناز و کرشمه سخن نگوئید که انسان بیمار دل در شما طمع کند و سخن نیکو و شایسته‌ای که عقل و وحی آن را به رسمیت شناخته بگوید.

نقش لاقیدی و بدحجابی در ناکارآمد ساختن ابزارهای شخصیتی زن

اشاره

«اگر چه گفته شد، توانایی‌ها، مکانیسم‌ها و ابزارهای زن برای نفوذ در قلب همسر به شمار می‌رفت، البته مشروط بر آن که از این امور- که به حق و براساس حکمت و تدبیر الهی در نهاد زن به ودیعت نهاده شده- به درستی و در جهت اهداف عالی انسانی استفاده شود. اما در صورتی که در اثر کم‌توجهی یا بی‌مبالاتی زن، این توانایی‌ها و سازوکارها در معرض تهدید قرار گیرد و یا کم‌رنگ شود، نتایجی که به دست می‌آید نه تنها به سود زن نخواهد بود، بلکه او را به سمت انحطاط و شکست خواهد کشاند که در این جا به توضیح و تحلیل این امر مهم پرداخته می‌شود.

بدحجابی، لاقیدی و آزاداندیشی

آزاداندیشی و روشن بینی، در پرتو تقوا و عقل سلیم از حجاب‌های ظلمانی گناهان و صفات ناپسند به دست می‌آید؛ براین اساس زنی که اسیر لاقیدی یا بدحجابی می‌شود و یا

بی‌اعتنائی یا دهن کجی به پروردگار خویش و دستور حجاب و پوشش، ارزش‌های وجودی خود را در جاذبه‌های ظاهری خلاصه نموده و از آن حقیقت روحی و استعدادها و ارزش‌های انسانی خود غافل می‌شود و پرده‌های هوا و هوس جلوی دیدگان حق‌بین و آینده‌نگر او را گرفته و مانع آزاداندیشی او می‌گردد، معیارهایش در انتخاب همسر معمولاً مادی و ظاهری است و نسبت به ملاک‌های اصیل و ارزشی غافل بوده و یا توجه لازم و کافی به آنها ندارد، لذا در گزینش و انتخاب عاشق راستین، به عنوان شریک زندگی خود به خطا رفته و در نتیجه در زندگی شکست می‌خورد.

افزون براین، چنین زنانی از شخصیت فکری و اخلاقی سالم و معتدل برخوردار نیستند، تا عاشق و دل‌داده واقعی داشته باشند، اینان یا از نظر عقل و اندیشه درباره حجاب و پوشش اسلامی فکر و عقیده نادرستی دارند و فریب شبهات و تبلیغات زهرآگین برضد حجاب اسلامی را خورده‌اند؛ به گونه‌ای که به دستور خدا و پیامبر او (ص) و امامان (ع) و سیره الگویی و سخنان اخلاقی حضرت زهرا (ع) در زمینه عفاف و حجاب اعتنا نمی‌کنند، که معمولاً دختران جوان مسلمان ما از این گروه می‌باشند و یا به لحاظ روحی و اخلاقی شخصیت بیمار و ناسالمی دارند و اموی هم‌چون پوشش اسلامی را با مزاج روحی خویش سازگار نمی‌یابند.

همانگونه که اگر کسی به بیماری سوء هاضمه یا مرض دیگر مبتلا شده باشد، چه بسا میل به غذا - اگر چه بهترین خوراک باشد - نداشته و یا از آن متنفر و گریزان می‌گردد، کسانی که روحشان نیز با گناهان و صفات ناشایست مکدر شده است، شخصیت معنوی و باطنی آنها بیمار و مسموم گشته، در نتیجه مزاج ملکوتی‌شان از پذیرش دستورهای الهی که در حقیقت غذا و خوراک جان آدمی است - باز می‌ماند؛ از این رو هر فردی به اندازه پاکی روح و روان، از غذاها و مائده‌های آسمانی و معنوی و لذا ید حصال از آنها بهره‌مند

می گردد و به میزان آلودگی های روحی و باطنی از آن نعمت های روان پرور محروم گشته و به دردها و آلام روحی و روانی گرفتار می شود. چنانکه حضرت علی (ع) می فرمایند: بالصحه تستكمل الله؛ با صحت و عافیت، لذت انسان کامل می شود.

این صحت، اعم از سلامتی جسمی و روحی است؛ سلامتی بدن، لذت کامل جسمی را به دنبال دارد و صحت روح، لذت کامل روحی و معنوی را. مردی که در غیرت ضعیف و سست است و از خودنمایی همسر یا دختر خود نه تنها ناراحت نیست، بلکه مباحات هم می کند، دچار بیماری روحی و فکری است، هرچند در بعد جسمی سالم باشد. برای این اساس چنین زن هایی از به دست آوردن عاشق واقعی، به عنوان همسر دلسوز و وفادار محرومند، چرا که عاشق راستین کسی است که عشق او برپایه زیبایی باطنی زن، به ویژه حیا، عفت، وقار و پوشش اسلامی و دینی باشد، هرچند زیبایی ظاهر هم مورد توجه قرار بگیرد؛ همانگونه که در اسلام نیز به آن توجه شده است.

جوان با ایمان و عقیف به دنبال دختری می گردد که به لحاظ روحی و اخلاقی هم سنخ باشد؛ یعنی دختری باتقوا و عقیف. حتی کسانی که در ایمان و عفاف ضعیف بوده و از جاده مستقیم به بیراهه رفته اند، براساس فطرت الهی و الهام درونی خویش از امور منافی عفت و حیا متنفرند و خواستار ازدواج با دختران پاکدامن و باحیا و عفت می باشند. ویل دورانت- مورخ و فیلسوف غرب- می گوید:

زنان بی شرم و حیا، جز در موارد زودگذر، برای مردان جذاب نیستند. مردان جوان به دنبال چشمان پراز حیا می باشند و بدون آن که بدانند حس می کنند که این خودداری ظریفانه- عفت و حیا- از یک لطف و رقت عالی خبر می دهد.

خانم اوریزان مارون هم می گوید:

مرد فطرتاً طالب دختری است که مانند بنفشه محبوب و سلیم الطبع و در عین سادگی و

عفاف، دارای کمال، لطف و دلبری باشد؛ زنی که دارای صفات و ملکات فاضله بوده و نام «زن» شایسته اوست، هرجا و به هر حالت که باشد مورد تقدیس و احترام مرد واقع می‌شود.

لاقیدی، بدحجابی و عاطفه

قلب کانون عواطف، احساسات و انفعالات است؛ عاطفه از قلبی بر می‌خیزد و بر قلب دیگر می‌نشیند و آن را تحت تاثیر قرار می‌دهد. میزان محبت و عاطفه هر فردی به اندازه سلامت روانی، عاطفی و طهارت روحی و قلبی او بستگی دارد؛ همانگونه که میزان انفعال و تاثیرپذیری افراد در برابر عواطف و محبت‌های خالصانه و اندرزها و موعظه‌های دیگران نیز این چنین است.

دل هر چه از صفات ناپسند و زنگار گناه دور و پاک باشد لطافت، طراوات و نرمی آن بیشتر خواهد بود؛ در نتیجه بیشتر تحت تاثیر اندرزها و گفتارهای حق و مهر و محبت‌ها و امور عاطفی زن و دیگران قرار می‌گیرد؛ به همین دلیل قلب مردان الهی منبع محبت زیاد و عواطف سرشار است؛ از یک سو به مردم به ویژه همسران خود محبت و علاقه فراوان دارند و در نتیجه در هدایت و کمک و یاری به آنها از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند و از سوی دیگر در برابر امور عاطفی دیگران سخت تحت تاثیر قرار می‌گیرند.

جلوه‌گری و بدحجابی زنان در جامعه - که نشانه گم کردن هدف والای حیات است - مردان را هم از هدف آفرینش و زندگی غافل نموده و در مادیات، شهوات و اخلاق و صفات فاسد و آلوده غرق می‌کند، که باعث بیماری و تاریکی قلب و سخت و خشن شدن دل می‌شود و روشن است که انسان بیمار دل و قس القلب در برابر عواطف زنان کمتر تحت تاثیر قرار می‌گیرد و چه بسا هیچ عاطفه‌ای را بر نمی‌تابد و چه بسا آن را به مثابه فریب و

حیله نموده و بران واکنش منفی نشان می‌دهد.

آن چه برای انسان ناآگاه و شهوت طلب اهمیت دارد، خودخواهی و هوس اوست؛ خودخواهی و خویشتن پرستی او مانع خدایینی و دگرخواهی می‌شود. خودمحوری و حرکت در چهارچوب خواسته‌های شهوانی و حیوانی مجال جست و جو دربارهٔ شخصیت انسانی همسر را به او نمی‌دهد، تاسپاس گزار و پاسخ‌گوی عواطف و مهرورزی همسر خویش باشد. او خود را می‌بیند و بس، مگر آن که در نهان خانه دلش هنوز ردپایی از مهر و محبت مانده باشد.

برهمن اساس است که مردان کم‌غیرت که ناموسشان را اعم از همسر و دختر- در برابر نامحرمان و چشمان معصوم نوجوانان و جوانان به نمایش می‌گذارند، همانند نمایش یک شیء مادی و فاقد ارزش معنوی، و قلب آنها را آلوده و غریزه آنان را منحرف و گمراه می‌سازند و با این همه از جهت عاطفی- نه دینی- هم متاثر و هوشیار نمی‌شوند؛ چنانکه این گونه افراد در اثر ضعف عاطفه- در کمک خالصانه و محبت به دیگران ناتوان‌اند.

از سوی دیگر استفاده بهتر از توانایی‌ها و استعدادهای زن، به ویژه از چشمهٔ جوشان عواطف و محبت‌های او در صورت وجود زمینهٔ مساعد و عوامل محرک ممکن و شدنی است. مهمترین گام در این راستا، حفظ سلامت روانی و عاطفی زن می‌باشد که در سایهٔ عنایت به شخصیت انسانی و حفظ حرمت او، برخوردهای شایستهٔ توأم با محبت و صداقت و برآوردن نیازها و خواسته‌های معقول وی تحقق می‌یابد.

روشن است جامعه‌ای که مردان آن با اعمال و صحنه‌های تحریک‌آمیز زنان، به سمت لذت‌های شهوانی و مادیات و خودخواهی کشانده شوند و روح ملکوتی خود را فراموش نمایند و نسبت به شخصیت انسانی خود محبت نداشته باشند، نمی‌توانند حافظ و نگهبان حرمت و سلامت روانی و عاطفی همسران خویش باشند و در نتیجه، این چشمه‌های

جوشان محبت به مرور از میان رفته و زنان در بعد عاطفی و محبت خلع سلاح می‌شوند؛ به همین جهت است که در دنیای غرب، نور عواطف و محبت‌های راستین و خالصانه کم‌فروغ و یا خاموش گشته‌اند.

به علاوه زنان آسیب‌زا نیز در اثر فراموشی هویت ارزشمند خویش و ارتکاب گناهان بزرگی که ناشی از هتک حریم ارزشمند پوشش اسلامی و بروز فجایع و انحرافات است، طهارت و نورانیت قلبی، روحی و سلامت و بهداشت روانی و عاطفی خود را از دست می‌دهند. یکی از نشانه‌های آن، بی‌تفاوتی آنان در برابر واژگون شدن خود را از دست می‌دهند. یکی از نشانه‌های آن، بی‌تفاوتی آنان در برابر واژگون شدن ارزش‌ها، از هم پاشیدن خانواده‌ها، انحرافات و اعتیاد جوانان و نوجوانان و سایر پی‌آمدهای بی‌حجابی و بدحجابی و به طور کلی استوار ساختن لذایذ کاذب خود بر آلام دیگران است. چه این که بی‌توجهی آنان به دستورهای الهی دربارهٔ ضرورت حجاب عقیفانه و شئون اخلاقی در برابر نامحرمان و بی‌اعتنایی به اندرزها و پندهای خیرخواهانه، نشانهٔ بی‌محبتی به خویش است.

خلاصه آن که ایمان راستین و عفاف حقیقی، باعث گسترش عاطفه و محبت و دگر دوستی می‌گردد و بی‌ایمانی، بی‌بندوباری و شهوت‌طلبی موجب خمودی، سستی عاطفه و خودخواهی است، زیرا مبانی دینی و معتقدات و احکام اسلامی - که ضامن اجرایشان محبت خدا و پاداش‌ها و کیفرها می‌باشد - یگانه عامل سلامت و نورانیت دل و مهمترین وسیلهٔ حفظ و پرورش عواطف انسانی و انسان‌دوستی بالاخص دربارهٔ همسر و فرزندان است. اما لاقیدی، بدحجابی، دوستی‌ها و روابط غیرمشروع دختران و پسران و امثال اینها سبب فراموشی ضمانت اجرا دو در نتیجه سست شدن ایمان، عاطفه، نوع دوستی و خیرخواهی در جامعه و خانواده می‌شود.

افزون براینها، نشان دادن جاذبه‌های زنانه- به جای ارائه زیبایی‌های معنوی- در برابر دیدگان مردم، به ویژه جوانان و نوجوانان، موجب رواج روابط به ظاهر دوستانه مردان و زنان جوان شده و مردان با این شیوه کاذب، نیازهای عاطفی خویش را تامین می‌کنند و از ابزار محبت و عاطفه همسران-فعلی یا آینده- خود احساس بی‌نیازی می‌کنند و بدین ترتیب بانوان لاقید و بدحجاب، قوت تاثیر ابزار عاطفه را در تحکیم شخصیت و افزایش محبوبیت خویش از جهات گوناگون نزد همسران از دست می‌دهند.

بدحجابی و آرایش برای همسر

زنانی که حریم ارزشمند خود را پاس ندارند و با خودآرایی و نشان دادن زیور و جاذبه‌های خود در برابر نامحرمان حاضر شوند، طبیعتاً چشم مردان عادی به دنبال آنها خواهد بود، در نتیجه نسبت به همسران خود و آرایش آنان بی‌رغبت و یا کم‌رغبت خواهند شد، زیرا کثرت و تنوع جاذبه‌ها و آرایش‌های زنان در جامعه، خودآرایی و زیباسازی زن در خانه را تحت‌الشعاع خود قرار داده و جاذبه آن را در نظر شوهرش از بین می‌رود، به خصوص این که با گذشت زمان و هم‌نشینی زن و شوهر در کنار یکدیگر، جذابیت‌تزیین و آرایش زن در نزد مرد طبیعتاً کاهش پیدا می‌کند.

بنابراین زنانی که با فروش رایگان زیبایی‌ها و جاذبه‌های خدادادی، نظر مردان نامحرم جامعه را به خود جلب می‌سازند، در واقع مشغول خلع سلاح خود و هم‌نوعان خویش می‌باشند، که نتیجه آن تخریب یا تشعیف حرمت و معشوقیت آنان است، مگر زنان عفیف و محجبه که از نعمت شوهر عفیف و باتقوا برخوردار باشند.

در مقابل، جامعه‌ای که از زینت عفاف و حیا و پوشش کامل زنان و غیرت مردان برخوردار باشد و نمایش جاذبه‌های زنانه محدود به خانه و همسر باشد، از یک سو ارزش و

منزلت و موقعیت زنان در نظر مردان فوق العاده بالا می‌رود و از سوی دیگر قدرت میل و حرص مردان به جاذبه‌ها و زیبایی‌های زنان افزایش می‌یابد. مردان از آن جا که در خارج خانه به زنان دسترسی ندارند، طبیعتاً به همسران خویش و جاذبه‌های آنان جذب می‌شوند که همین امر مایه گرانبها شدن آنها، تداوم بخش محبوبیت آنان و استحکام خانواده خواهد بود و به قول ویل دورانت:

آن چه بجویم و نیایم عزیز و گرانبها می‌گردد، زیبایی یک شیء- چنان که خواهیم دید- بستگی به قدرت میل به آن شیء دارد، میلی که با اراض و اقناع ضعیف می‌شود، با منع و جلوگیری قوی می‌گردد.

لاقیدی و غریزه جنسی

خودنمایی در جاهلیت قدیم و جاهلیت مدرن

همانگونه که بیان شد، زنان عرب قبل از ظهور اسلام دارای پوشش و حجاب شایسته نبودند و با آشکار کردن زینت‌ها و نمایش برخی از اندام خویش در جامعه حاضر می‌شدند. این وضع با تجلی خورشید تابان اسلام نیز ادامه داشت و آیات و دستورهای الهی به تدریج در شرایط و موقعیت‌های مناسب نازل و برمدرم ابلاغ می‌شد، تا ایم که زمینه نزول آیات وجوب حجاب و حرمت خودنمایی در جامعه و مجالس عمومی آماده شد و آیاتی که گذشت به مردم، به ویژه زنان ابلاغ شد.

اما به دلیل اهمیت موضوع که بی توجهی به آن باعث فساد اخلاقی فردی و اجتماعی و تباهی ارزش‌های راستین انسانی و الهی و جایزگین شدن ضدارزش‌ها و حتی تلقی ارزش از آنها می‌گردد، پروردگار عالم مجدداً آن را با لحن توبیخ آمیز و هشدار دهنده‌ای مورد تاکید قرار می‌دهد، اما چنانکه در بحث قبل گفته شد به دلیل موقعیت خاص و خطیر زنان

پیامبر اکرم (ص) خطاب را متوجه آنان می‌فرماید؛ ولی در واقع همه زنان مخاطب آیه هستند و به اصطلاح یک تیر و دو نشان است، چنانکه می‌فرماید:

(و قرن فی بیوتکن و لاتبرجن الجاهلیه الاولی)؛ در خانه‌های خود قرار بگیرید و همانند دوران جاهلیت نخستین که زنان به منظور خودنمایی از منزل خارج می‌شدند در میان مردم ظاهر نشوید.

منظور از (قرن فی بیوتکن) این نیست که زن به طور کلی در خانه بنشیند، بلکه این است که برای خودنمایی و نمایش جاذبه‌های زنانه در میان مردم که عامل تضعیف و سقوط ارزش‌های الهی و انسانی است حاضر نشود، به قول استاد شهید آیت‌الله مطهری:

تاریخ اسلام به صراحت گواه است که پیامبر اکرم (ص) زنان خود را به سفر می‌بردند و آنان را از بیرون شدن از خانه منع نمی‌فرمودند. مقصود از این دستور آن است که زن به منظور خودنمایی از خانه بیرون نشود و مخصوصاً در مورد زنان پیغمبر اکرم (ص) این وظیفه سنگین‌تر و مؤکدتر است.

چنانکه سیره حضرت زهرا (ع) نیز این بود که به هنگام نیاز و ضرورت، در جامعه حضور شرعی، صحیح و عقیفانه داشتند، نه حضور با پایین آمدن ارزش و شخصیت زن، از بین رفتن عفاف و پایمال شدن ارزش‌ها و حریم‌ها. حضرت زینب (ع) نیز که در دامن مطهر آن بانوی بزرگ اسلام و مادر نمونه پرورش و تربیت یافته بود با حضور عقیفانه و حفظ ارزش‌ها در کربلا و... درخشید و سازنده حادثه عاشورا و حافظ اهداف بزرگ قیام حسینی گشت و به جوامع، بیداری و هوشیاری و حیات معنوی بخشید و خواهد بخشید.

«تبرج» به معنای ظاهر شدن در میان مردم است. برج ساختمان‌های بلند نیز از همین ماده است، زیرا همیشه در برابر دیدگان مردم ظاهر است.

مقصود از جاهلیت نخستین (الجاهلیه الاولی) - چنانکه تفاسیر گویند - جاهلیت قبل از بعثت

رسول گرامی اسلام(ص) بوده که در آن عصر وضعیت پوشش زنان، عقیفانه و خداپسندانه نبوده است، در حالی که موضوع عفاف و حجاب زنان، حکم و فرمان مشترک فطرت تمام انسان‌ها و شریعت تمام ادیان الهی می‌باشد و بنابراین طبق این آیه، خودآرایی و خودنمایی و بدحجابی زنان، عمل جاهلانه‌ای است که زنان عصر جاهلیت قدیم به آن مبتلا بودند و زنان مسلمان نباید زیر بار چنین ننگی بروند. ضمن این که تعبیر به جاهلیت نخستین نشان می‌دهد که جاهلیت دیگری همانند جاهلیت قبل از اسلام در پیش است و این در حقیقت یکی از پیشگویی‌های قرآن کریم است، که کاملاً با عصر ما منطبق می‌باشد و بلکه جاهلیت این عصر به اصطلاح متمدن به مراتب شدیدتر و بدتر و حتی به صورت مدرن است که مظاهر وحشتناک آن در دنیای غرب و کشورهای متمدن مادی گرات مشهود می‌باشد.

متأسفانه جوامع اسلامی و جامعه اسلامی ایران نیز تا حدودی تحت تأثیر فرهنگ مبتذل غرب قرار گرفته و بعضی از زنان و مردان مسلمان با فراموشی فرهنگ غنی اسلام و مخالفت با فرمان پرودگار عالم دربارهٔ وجوب حجاب عقیفانه و غیرت مردانه، پیرو فرهنگ بیگانه شده‌اند و ننگ جاهلیت مدرن را به جان خریدند چنانکه از امام صادق(ع) از پدر بزرگوارشان امام باقر(ع) در تفسیر این آیه مورد بحث:

(ولا تبرجن تبرج الجاهلیه الاولى)؛ چنین آمده که فرمودند: ای ستمون جاهلیه اخری؛ یعنی به زودی جاهلیت دیگری خواهد آمد.

لاقیدی، خودنمایی و سه دوره خطرناک فراروی امت اسلامی

این پیش‌گویی قرآن، در فرمایش پیامبر(ص) که مرتبط با وحی و متصل با منبع بی‌نهایت علم الهی می‌باشد، به صورت شفاف‌تر آمده است که نشان می‌دهد سه دوره بسیار

خطرناک، امت اسلامی را را می گیرد؛ به گونه ای که هر دوره ای نسبت به دوره قبل فجیع تر است، آن جا که می فرماید:

کیف بکم اذا فسدت نساء کم و فسق شبابکم و لم تأمروا بالمعروف و لم تنهوا عن المنکر؟
فقیل له: و یكون ذلک یا رسول الله؟ فقال: و شر من ذلک، کیف بکم اذا امرتم بالمنکر و نهیتم عن المعروف؟ فقیل له: یا رسول الله و یكون ذلک؟ قال نعم و شر من ذلک، کیف بکم اذا رایتم المعروف منکرا و المنکر معروفاً؟ چگونه است شما را آن زمانی که زنان شما فاسد می شوند و جوانان شما فاسق می گردند و حال آن که امر به معروف و نهی از منکر نمی کنید؟ به حضرت گفته شد آیا چنین می شود یا رسول الله؟ پیامبر فرمودند: بدتر از آن نیز می شود. چه می شود شما را زمانی که به کارهای بد فرمان می دهید و از کارهای نیک باز می دارید؟

باز به حضرت گفته شد: یا رسول الله آیا چنین چیزی می شود؟! پیامبر اکرم فرمودند: بله، بدتر از آن هم می شود. چگونه می شود بر شما آن زمان که نیکی ها در نظر شما بد و زشتی ها در نظرتان نیک جلوه می کند؟

ترتیب این سه مرحله بسیار تلخ و ناگوار در فرمایش غیبی پیامبر اکرم (ص) که از فاسد شدن زنان شروع و به منقلب شدن ارزش ها و ضدارزش ها ختم می شود، کاملاً طبیعی و منطقی و مرتبط با یکدیگر می باشد که در خور دقت است، زیرا وقتی زنان بالاخص جوانان آنها در اثر عوامل گوناگون از جمله فریب الفاظ زیبا و دلپسند و شعارهای فریبنده شیاطین، راموشی مقام با عظمت زن، دوری از فرهنگ غنی قرآن و تربیت ناصحیح خانوادگی، اعتلای شخصیت خود را در بی حجابی و بدحجابی و خودآرایی و خودنمایی در جامعه و دوست شدن با پسران و امثال این امور پنداشتند که اولین حرکت های فاسدانه و فاسقانه است و از طرفی فریضه حیاتی امر به معروف و نهی از منکر از سوی زنان عفیفه

و مردان مسلمان در این باره، ترک و فراموش گشت، جوانان که شهوت جنسی آنان بیدار گشته، در اثر جاذبه‌های به نمایش گذاشته شده زنان تحریک گشته و با طغیان و سرکشی غریزه، به وادی شهوات و ارتباطات نامشروع می‌افتند و در نتیجه، زنان فاسد و جوانان فاسق می‌گردند.

با ادامه این حوادث ناگوار در دوره اول، کم کم دوره دوم فرا می‌رسد. در اثر ترک امر به معروف و نهی از منکر، فساد زنان و فسق جوانان افزایش و ادامه یافته و همین امر علت تحقق دوره دوم می‌شود. در این دوره جرات برفساد و فسق افزایش یافته و قبح و زشتی برخی از گناهان به ویژه گناه بزرگ و مستمر بدحجابی‌ها و خودنمایی‌ها و روابط دختران و پسران از بین می‌رود؛ به گونه‌ای که به چنین گناهان و منکراتی امر می‌شود و غیرت و عفت و پاکی و حجاب دختران عفیف و پسران غیور مورد نهی و ملامت و تمسخر زنان فاسد و فریب خورده مردان کم غیرت یا بی غیرت و ضعیف الایمان قرار می‌گیرد، اما این جا آخر کار نیست.

باز در اثر افزایش و ادامه این وضع در دوره دوم مخصوصاً با ترک فریضه امر به معروف و نهی از منکر از سوی خوبان و مسئولان جامعه و سیاه بودن کارنامه آنها نسبت به این واجب بزرگ الهی، به تدریج دوره سوم، که معلول دوره دوم و فرزند ناخلف و میوه تلخ آن است، پدید می‌آید.

در این دوره به خاطر بیگانه شدن از فرهنگ ناب اسلام، افزایش گناهان، استمرار فسادها و فسق‌ها و آلودگی و تاریکی دل‌ها، حس تشخیص حق و باطل بسیاری از افراد جامعه به ویژه زنان و دختران فاسد و مردان و جوانان فاسق از بین رفته و دگرگون می‌گردد؛ ارزش‌ها در نظر آنها تبدیل به ضد ارزش و ضد ارزش‌ها تبدیل به ارزش می‌شود؛ تقوا، حیا، عفاف و حجاب اسلامی زنان که فرمان فطرت و شریعت و طاعت پروردگار عالم

است، عیب و ضد ارزش محسوب شده و ولنگاری و بدحجابی و ضعف یا فقدان غیرت و عفت، که ضد ساختار و آفرینش انسان و مخالف دستورهای الهی است و خشم و غضب خداوند سبحان را بر می افروزد، نیک و ارزش و نشانه شخصیت و آزادی و روشن فکری و نظایر این عناوین جذاب شمرده می شود.

دوستی دختران و پسران مدال افتخار شمرده شده و علامت قهرمانی و نشانه شجاعت حساب می شود و دختران و پسران با عفت و حیا که افتخار و قهرمانی خود را با الهام از عقل و وحی، در غلبه بر هوس و شهوت و اطاعت از خداوند متعال و پیروی از ارزش های راستین می دانند و از دوستی با غیر هم صنف خود دوری می جویند، هدف سلاح سرد و مورد تمسخر ساده لوحان غافل قرار گرفته و افراد امل، بی عرضه، مرتجع و عقب افتاده، ناموفق، غیر متمدن، بی فرهنگ و... معرفی می کنند، که متأسفانه بعضی از عزیزان جوان و نوجوان پاک و با حیا نیز تحت تاثیر چنین القائات جاهلانه و بی دلیل و منطق قرار گرفته و خود را باختند.

با این که اهل حقیقت هیچ گاه نباید تحت تاثیر القائات شیطانی قرار گیرند و از تمسخر و سرزنش نابخردان ملامت کننده نهراسند؛ (ولا یخافون لومه لائم).

چه قدر جای تعجب و تأسف است که کار بعضی از زنان و مردان و جوانان بدانجا برسد که پاکی و طاعت خداوند متعال نزد آنان جرم و عیب تلقی شده و پاکان و بندگان مطیع الهی مطود آنان شوند و بی حیایی و مخالفت با خدای مهربان نزد آنها ارزشمند و نشانه رشد فکری و فرهنگی و شخصیتی باشد!

نتیجه ازدواجهای خیابانی

براساس آمار شماری از مراجعه کنندگان به دادگاههای نوعروسانی هستند که هنوز عروسی نکرده‌اند و اندکی از تاریخ عقدشان گذشته است که درخواست طلاق دادند. این موضوع نشان می‌دهد که بعضی از دختران درانتخاب همسر دچار شتابزدگی شده‌اند، و بدون تحقیق درباره خصوصیات اخلاقی و دینی جوان موردنظر و بدون مشورت با والدین و ریش سفیدها، پس از دیدار سطحی در خیابان راضی به ازدواج می‌شوند در نتیجه پس از چندی پشیمان گشته و زندگی‌شان با شکست مواجه می‌شود.

سرپرست مجتمع قضایی خانواده، در این مورد می‌گوید:
آیا برای ازدواجی که نطفه آن در دیدارهای سطحی خیابان بسته می‌شود و ملاک‌ها، تنها صورت ظاهر و به رخ کشیدن ثروت و نشان دادن پیراهن و شلوار براساس مد روز باشد. سرنوشتی جز این را می‌توان انتظار داشت؟!

اگرچه دختر و پسر باید یکدیگر را بشناسند و ببینند همانطوری که اسلام عزیز به آن عنایت درد ولی این دیدارها در حضور والدین و بزرگترها صورت گیرد تا جوانان عزیز مخصوصاً دختران به وسیله دلسوزانشان راهنمایی شوند و ملاک و معیار در شناخت افراد به کمک آنها برایشان بیان شود.

بهترین سلاح شیطان

رسول خدا(ص) فرمود:

«اوثق سلاح ابلیس النساء.»

مطمئن‌ترین اسلحه برای شیطان، زنان هستند.

شیطان برای نابودی بشر سلاحهای متعددی دارد. همان گونه که انسانها برای جنگ با دشمن، سلاحهایشان متعدد می‌باشد. لکن آن سلاحی که از همه بیشتر قابل اعتماد برای

شیطان در جنگ با انسان است و او را کاملاً موفق کرده زنان بی تقوا هستند. از این حدیث معلوم می شود شیطان هر وقت از راههای مختلف برای از بین بردن انسانها مایوس می شود، از وجود زنان هرزه و بی اعتقاد استفاده می کند. زنانی که به غیر از خودآرایی به چیز دیگری فکر نمی کنند همانها که بازیچه دست مردان ظالم بوده اند. در روزگار ما نیز یکی از مؤثرترین عوامل استعمارگران در ظلم و غارت مردم جهان بویژه کشورهای اسلامی زنان فاسدالاخلاق هستند. خداوند سبحان می فرماید:

«زین للناس حب الشهوات من النساء و البنین و القناطر المقنطره من الذهب و الفضة و الخیل المسموه و الانعام و الحرث ذلک متاع الحیوه الدنیا و الله عنده حسن المآب.»

محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسبهای ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلو داده شده است (تا در پرتو آن آزمایش و تربیت شوند ولی) اینها (در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند) رمایه زندگی پست (مادی) هستند، و سرانجام نیک و زندگی عالتر و جاودانه تر در نزد خدا هست. این آیه و مشابه آن هیچ گاه علاقه معتدل نسبت به زن و فرزند و اموال را نکوهش نمی کند. زیرا پیشبرد اهداف معنوی بدون وسایل مادی ممکن نیست و از طرف دیگر دنیا و آنچه در آن است اعم از خوراکیها و پوشیدنیها و آنچه در آسمانها و زمین هست همه زیبا هستند زیرا اینها نعمت و نشانه های قدرت و عظمت خداوند قادر می باشند.

عواقب اسفبار بی حجابی و بدحجابی

اشاره

-اضایع کردن حق شوهر

خداوند سبحان بدن و اعضای آن را به عنوان امانت به ما داده است. و صاحب اصلی، خدای بزرگ است. زینت و زیبایی زن که از نعمت و امانت حق تعالی محسوب می شود نیز پس از ازدواج مربوط به شوهرش است، نه اینکه آن را در معرض دیدگاه عموم قرار دهد.

رسول خدا(ص) فرمودند:

«ایما امراه تطیبت لغير زوجها لم تقبل منها صلاه حتی تغتسل من طيبها کغسلها من جنابتها.»

هر زنی که خود را برای غیر شوهرش خوشبو و آرایش کند، خداوند نماز او را قبول نمی کند، تا اینکه برای پاک ساختن خود از آن، غسل کند چنانکه خود را از جنابت، غسل می دهد.

۲- محروم از محبت

زن هرچه عفتش بیشتر باشد در قلب مرد بیشتر جای دارد و زن بی بندوبار چون ترس از خداوند در دلش نیست و عفت ندارد، نمی تواند محبت شوهرش را به دست آورد.

۳- آفت تحصیل علم

هرچه قدر زن عفت بیشتری داشته باشد، در تحصیل علم موفقتر می باشد. زیرا تحصیل علم نیازمند تمرکز فکر است و دختر یا زنی که به دنبال خودنمایی است و هر لحظه برای جلب مردان هرزه خود را به شکلی در می آورد، دیگر تمرکز حواس ندارد و در تحصیل علم موفق نخواهد بود.

۴- پیوسته زیانکار

راستی او که خود را در معرض دید نامحرمان قرار می‌دهد. در مقابل، دل چه کسی را به دست می‌آورد؟ دل جوانان و مردان هرزه را، زیرا مرد مسلمان و مومن حقیقی از این کار، متنفر است. آیا دل آن گونه افراد به دست آودن، ثمره دنیوی و اخروی دارد؟! حال که خداوند چنین نعمت تندرستی را بذل و بخشش نموده، رسم امانتداری و بندگی او این است که رضای وی را به دست آورده نه دل مردان هرزه که زنان را وسیله‌ای برای اهداف شیطانی خود قرار می‌دهند.

- ۵ تباهی شخصیت

گویند مرد شمشیر زن است و زن شمشیر ساز است. پیوسته در طول تاریخ مرد در صحنه مبارزه علیه طاغوت از مدد زن بهره جسته است. حضرت خدیجه در کنار رسول خدا (ص)، حضرت فاطمه زهرا (س)، در کنار حضرت علی (ع) حضرت زینب (س) در کنار برادرش امام حسین (ع) مبارزه کردند. زنی که چنین مقام و ارزشی دارد، چرا باید آن قدر سقوط کند تا آنجا که ملعبه مردان هرزه و شهوتران باشد.

کمبود تربیت و شخصیت و محبت را نمی‌توان با عشوه و ناز و کرشمه با نگاه کردن مردم به دست آورد. جز آنکه آدمی روز به روز از نظر روحی افسرده و ناامیدتر و از لحاظ جسمی زشت‌تر، و از نظر اجتماعی مورد تنفر انسانهای مؤمن قرار خواهد گرفت.

زن بدحجاب به جای این که عفت را که ارزش زیادی دارد حفظ کند تا مردم با عزت و احترام به سراغ او بیایند، با بدحجابی و نشان دادن خود به دیگران، خویش را بی‌ارزش می‌کند.

- ۶ نوعی شرک

شاید بتوان مدپرستی را نوعی شرک دانست. زن اگر تعدادی لباس متنوع داشته باشد، در حالی که به حد اسراف نرسد و با پوشیدن آنها شوهر را خوشحال کند، امر پسندیده‌ای است. ولی نباید هم و غم خود را این گونه مسائل قرار دهد تا جایی که برای رضایت دیگران و فخرفروشی و مدپرستی شوهرش را تحت فشار قرار دهد، و او را مجبور به قرش کردن شود و نزد دیگران شرمنده گردد.

۷- موجودی مصرفی

زن بدحجاب را باید مصرف‌گری شناخت که با رفتار خود جز مفسده و ضرر چیزی به بار نمی‌آورد، زیرا با مصرف و حرکات تحریک‌آمیز منشأ انحراف و فساد در جامعه می‌گردد.

۸- اضطراب بی‌پایان

آنگاه که اصل و کمال در انسان لباس و مدپرستی باشد هر چه می‌بیند، می‌خواهد و داریم به فکر و تهیه آن است. و چون آماده کردن آنها بسیار مشکل و گاهی نامقدور است، روح او همیشه مضطرب و پریشان است و مانند کسی است که گم کرده خود را پیدا نمی‌کند.

۹- تاخیر در ازدواج

این امر عجیب نیست که اغلب خانواده‌ها و جوانان از زن بی‌تقوا و بدحجاب که هر روز از لحاظ اقتصادی و اجتماعی برای آنها دردسر ایجاد کند، متنفر می‌باشند. در نتیجه سراغ دخترانی که چنین اوصاف و حالاتی دارند، نمی‌روند. از سویی غیرت به آنها اجازه نمی‌دهد دختری را که زبانزد اراذل است، شریک و همراز زندگی خود قرار دهد. طبق این اصل دختران بدحجابی که به همین علتها ازدواجشان به تاخیر می‌افتد کم نیستند.

-۱۰ پاشیدگی زندگی

وقتی ارزش و ملاک در زندگی بعضی‌ها ظواهر و تجملات و مدپرستی باشد چون اینگونه امور زود کهنه می‌شود در نتیجه چنین افرادی مطلوب و مرادشان را هم زود از دست می‌دهند، و سرانجام کار به جدایی می‌کشد.

اصولاً در چنین خانواده‌ها چون عقل در انتخاب همسر نقشی ندارد اساس خانواده زود متزلزل می‌شود و سرنوشت آنها جز طلاق و سرگردانی زن و بچه‌ها، و گاهی انحراف آنها چیز دیگر نیست.

از سویی زن بدحجاب و بی‌تقوا در اثر ناز و کرشمه و حرکات شیطانی خود باعث توجه مردان ضعیف‌الایمان به خود می‌شود، در نتیجه، آن مردان به زنان خود بی‌اعتنا می‌شوند و سرانجام این زن بی‌تقوا سبب سردی و از هم پاشیدگی زندگی یک یا چند خانواده می‌شود، و عواقب شوم و گناه بزرگ این عمل زشت به گردن اوست. بعدها زنی هم از او زیباتر اساس زندگی وی و خانواده‌اش را از بین می‌برد.

-۱۱ عامل فساد و ظلم، سقط جنین و سایر گناهان

اگر در یک کشور دین و مذهب حاکم نباشد، هیچ قدرتی قادر به جلوگیری از جنایات و جریام در آن جامعه نیست اگر چه از نظر نیروی انسانی، تجهیزات و اطلاعات قوی باشد، زیرا نیروی پلیس و... حداکثر کاری که می‌کند ظواهر کشور را از لحاظ مفسد حفظ می‌کنند و از باطن کار، خبر ندارند.

بنابراین باید یک نیروی دیگر در کنار این نیروی ظاهری باشد، تا جامعه از انحطاط رهایی یابد و آن نیروی دیگر از دین باید فرا گرفت، زیرا قدرت دینی در روح انسان نفوذ می‌کند و همیشه در خلوت و آشکار همراه انسان هست و او را به کارهای خوب تشویق

می‌کند و از انجام امور زشت باز می‌دارد. این نیرو که همان ایمان به مبدأ و معاد است از ملیونها پلیس برای جامعه مفیدتر است و تا زمانی که دنیای امروز مجهز به این قدرت درونی و اعتقادی نشود، آمار جنایان و مفاید زیادت‌تر می‌گردد. عاقبت تسامح و سهل‌انگاری نسبت به روابط زن و مرد حضرت محمد(ص) فرموده است:

«المرا عوره فاذا خرجت استشرفها الشيطان.»

«زن سراسر پیکرش (اندام، حرکات و صدایش) شهوت‌انگیز و تحریک‌کننده است. هنگامی که از خانه خارج می‌شود شیطان سراسر وجود او را احاطه می‌کند.» این حدیث مربوط به زنانی است که در برابر نامحرم چه در داخل منزل و چه خارج منزل و محل کار و تحصیل و... حجاب کامل را رعایت نمی‌کنند و با لباسها و سخنان و حرکات تحریک‌آمیزشان فضای جامعه را آلوده می‌سازند. براساس همین روایت و روایات دیگر است که مراجع بزرگوار می‌فرمایند: نمایان بودن بدن زنی حتی پا، در برابر نامحرم جایز نیست و پوشاندن دستها و گردی صورت نیز هرگاه آشکار بودن آنها سبب تحریک نامحرم باشد، واجب است. مردان نیز نمی‌توانند به صورت و دست نامحرم آنگاه که با آرایش و زینت همراه است نگاه کنند و هرگاه بدون آرایش باشند نیز اگر به قصد لذت بردن نگاه کنند حرام است. و باز مراجع می‌فرمایند:

پوشیدن هر گونه لباسی که جلب توجه نامحرم کند برای زن حرام است. و زن در صورت ضرورت بیش از چند کلمه با نامحرم نمی‌تواند صحبت کند. و همچنین می‌فرمایند: اگر دختری که سن او بیشتر از سه سال است فوت کرد مرد نامحرم نمی‌تواند او را غسل دهد و نیز پسر بچه که بیش از سه سال دارد زن نامحرم نمی‌تواند

غسلش دهد.

و در بحث قرائت نماز می‌فرمایند:

زن در نماز صبح و مغرب و عشاء اگر صدایش را نامحرم می‌شنود احتیاط واجب است که نمازش را آهسته بخواند.

و در احکام نگاه کردن بعضی از مراجع می‌فرمایند:

نگاه کردن به بدن زن نامحرم و دختری که نه سالش تمام نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد، و نگاه کردن به او عادتاً امکان تهییج و تحریک شهوت دارد و همچنین نگاه کردن به موی آن چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دست آنان حتی اگر چه بدون قصد لذت باشد جایز نیست. و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می‌باشد.

و باز مراجع عظام می‌فرمایند:

بودن مرد یا زن نامحرم در جای خلوت که دیگری نمی‌تواند به آنجا وارد شود حرام است و نمازشان صحیح نیست...

اگر زن در کنار مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند نماز مرد و زن باطل است، اما اگر یکی قبلاً وارد نماز شده باشد نماز او صحیح و نماز دومی باطل است.

این فتاوی مراجع عظیم‌الشان که از روایات ائمه اظهرار(ع) گرفته شده به ما می‌گوید: مسئله غریزه جنسی و برخورد دو جنس مخالف را باید جدی گرفت و اگر یک لحظه از موازین شرع مقدس اسلام غفلت کنیم جامعه اسلامی به حرام و گناههای بزرگ مبتلا خواهد شد. براساس همین که زن تمام او شهوت‌انگیز است حضرت محمد(ص) فرمود: وقتی زن در جایی نشست و بعد بلند شد، در آن مکانی که زن نشسته بود ننشیند تا جای او سرد گردد. و باز حضرت محمد(ص) فرمود:

کسی که ایمان به خداوند بزرگ و روز قیامت دارد، شب را به صبح نمی کند در مکانی که نفس زن نامحرم را بشنود.

امام محمد باقر (ع) فرمود:

سخن گفتن با زن نامحرم، از دامهای شیطان است.

فردوسی در این مورد می گوید:

چون بازن پس پرده باشد جوان بماند منش پست و تیره روان

به خواهران محترمی که شاغلند و یا به هر عنوان با نامحرم روبه رو خواهند شد اگر چه در

داخل منزل با امثال برادر شوهر و شوهر خواهر و... باشد توصیه می شود خیلی مواظب

موازین شرعی و اخلاقی باشند. که ممکن است کوچکترین خنده و تبسیم و نرم سخن

گفتن با نامحرم ایجاد فتنه و فساد نماید.

و شیطان ملعون با وارد شدن در فکر و ذهن انسان بسیار مودیانہ او را می فریبد، بطوری که

گاهی انسان را در محل کار و منزل و ... وادار به گناه می کند و بعد هم آن گناه را برای ما

توجیه می کند. به این که ایشان مثل برادرت می ماند و یا می گوید: وقتی شما منظوری

ندارید خنده اشکال ندارد. در حالیکه آتش بسیاری از مفاسد و جنایات و روابط نامشروع

از همین خنده ها و نرم سخن گفتن ها و... شعله ور می شود.

نه تنها در برابر نامحرم بلکه آزاد بودن در برابر محرم هم حد و مرزی دارد.

درباره مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم

جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
(خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید / حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی /
مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت www.ghaemiyeh.com: ایمیل Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی www.eslamshop.com:

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱)
بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب
شبا ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰۰۰۰۰-۰۹۰ IR: به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه
اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی

دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید.»

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسين عليه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟.»

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد.»

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد.»